

حادثه‌ها

مدیر کانال انتشار تصاویر مستهجن دستگیر شد

● **میزان:** فردی که از طریق شبکه‌های اجتماعی اقدام به انتشار تصاویر مستهجن می‌کرد، به‌وسیله کارشناس پلیس فتا شناسایی و دستگیر شد. سرهنگ شاهین حسوند، رئیس پلیس فتای خوزستان، استان، اظهار کرد: چندی‌قبل کارشناسان این پلیس حین رصد فضای مجازی متوجه فعالیت کانال تلگرامی مستهجن شدند. این کانال اقدام به انتشار تصاویر مستهجن در فضای مجازی می‌کرد. وی ادامه داد: با بررسی‌های بیشتر مشخص شد مدیر این کانال تلگرامی در درفول زندگی می‌کند. حسوند تاکید کرد: مأموران پلیس فتا با انجام اقدامات کارشناسی و مهندسی اجتماعی متهم را دستگیر کردند. سرهنگ حسوند اظهار کرد: متهم با مشاهده مدارک به جرمش اعتراف کرد و مدعی شد برای سرگرمی دوستانش و درآمدزایی از کانال اقدام به انتشار تصاویر مستهجن می‌کرد. رئیس پلیس فتای استان خوزستان در پایان ضمن اشاره به تحویل متهم به مراجع قضائی، خاطرنشان کرد: شهروندان از قراردادن هرگونه تصاویر شخصی در شبکه‌های اجتماعی خودداری کنند چراکه شبکه‌های اجتماعی فضای ایمنی برای ذخیره اطلاعات شخصی نیست.

دستگیری سرشیکه اعضای باند اسپایدر

● **ایرنا:** رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر اعلام کرد: شبکه توزیع کوکائین، گل، ال‌اس‌دی و ماری‌جوانا که با مدیریت یک زن بولیویایی در شبکه‌های مجازی، جوانان را اغفال می‌کرد و به سمت مواد مخدر سوق می‌داد، شناسایی شد و اعضای آن دستگیر شدند. سردار محمد مسعود زاهدیان روز دوشنبه در نشست خبری با خبرنگاران به شبکه‌هایی که در فضای مجازی جوانان را به سمت مصرف مواد مخدر سوق می‌دهند، اشاره کرد و به تشریح اقدامات پلیس در برخورد با این شبکه‌ها پرداخت. وی ادامه داد: یکی از این شبکه‌ها به نام «اسپایدر»، طعمه‌های خود را که بیشتر جوانان بودند، در شبکه‌های مجازی، برای مصرف مواد مخدر، تشویق می‌کرد تا جوانان را به مصرف مواد سوق داده و در این راستا جلسات و پارتی‌هایی در نقاط تهران برگزار و طعمه‌های خود را شناسایی و سعی بر تأمین مواد برای آنها می‌کردند. زاهدیان افزود: ۷۰۵ کیلو کوکائین در تهران به وسیله خانمی که سرشیکه این باند و اهل بولیوی بود، وارد کشور شده و در شبکه داخلی توزیع شده است که این فرد در فرودگاه تهران دستگیری و تحویل مقامات قضائی شده است. سردار زاهدیان افزود: در یکی از استان‌های شمالی کشور نیز فردی که مدیر شبکه بود و در باند این زن بولیویایی همکاری داشت، دستگیر شد که این فرد ایرانی بود و همسر وی که یک زن اکوادوری بود، به نوعی ارتباطاتی با فعالیت همسرش داشته و بیش از چهار سال در زمینه تبلیغ و توزیع مواد مخدر فعالیت داشتند. به گفته وی، سه خانم دیگر که اهل بولیوی بودند نیز در این راستا شناسایی شدند که در حال پیگیری موضوع هستیم و این باند تاکنون سه بار مواد مخدر وارد کشور کرده‌اند. زاهدیان افزود: شبکه موسوم به اسپایدر بیشتر مواد مخدّری از نوع گل، ال‌اس‌دی (ماده مخدّری که از چهار سال در پوست جذب می‌شود) و ماری‌جوانا می‌فروختند و بیش از یک سال فعالیت داشتند.

رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر افزود: در این رابطه ۹ نفر دستگیر شدند و بالغ بر ۴۰ نفر در این شبکه فعالیت داشتند، شش کیلو انواع مواد توهم‌زا نیز به همراه رایانه از آنها کشف شد و بیش از شش ماه تحت کنترل پلیس در فضای مجازی بودند. رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر به خانواده‌ها هشدار داد به نوع روابط فرزندان خود توجه داشته باشند و روابط آنها را در فضای مجازی رصد کنند؛ زیرا تنها با نظارت خانواده‌ها آسیب فرزندانشان قابل کنترل و مدیریت است.

دستگیری سارقی با۳۵ فقره سرقت

● **پلیس:** جانشین فرمانده انتظامی استان زنجان از کشف بیش از ۳۵ فقره سرقت داخل خودرو، موبایل و دوچرخه از یک سارق حرفه‌ای خبر داد. سرهنگ «جعفر کردلو» درباره این خبر گفت: در پی وقوع چند فقره سرقت در شهرستان زنجان، موضوع به‌طور ویژه در دستور مأموران انتظامی قرار گرفت. کردلو ادامه داد: مأموران کلاّنتری ۱۵ شهرستان زنجان با انجام اقدامات اطلاعاتی و فنی موفق شدند یک سارق سابقه‌دار را در رابطه با سرقت‌های اخیر شناسایی و دستگیر کنند. وی با اشاره به اینکه متهم در بازجویی‌های فنی پلیس به ۳۵ فقره سرقت لوازم و محتویات داخل خودرو، موبایل و دوچرخه اعتراف کرد و اموال مسروقه کشف شد، تصریح کرد: این سارق برای سیر مراحل قانونی به مراجع قضائی معرفی شد. جانشین فرمانده انتظامی استان زنجان با تأکید بر اینکه در بسیاری از سرقت‌های انجام‌شده سهل‌انگاری مال‌باختگان محرز بود، به شهروندان توصیه کرد ضمن توجه به هشدارهای پلیس، خودروی خود را به وسایل بازدارنده مجهز کنند.

شرق: کودک پنج‌ساله‌ای که در پی ضرب و جرح ناپدری‌اش دچار مرگ مغزی شده است، در حالی همچنان با دستگاه نفس می‌کشد که پزشکان تلاش می‌کنند خانواده او را برای اهدای اعضای بدن کودک راضی کنند.

رقیه دخترپنجه پنج‌ساله مدتی قبل به بیمارستان آورده شد. در ابتدا گفته شد او از پله‌ها پرت شده است اما وقتی پزشکان اعلام کردند ضربات سنگینی بر بدن این دختر وارد شده که ناشی از پرت‌شدن از پله‌ها نیست، مادرش واقعیت را تعریف کرد و توضیح داد او به وسیله ناپدری‌اش کتک خورده و دلیل اصلی وضعیتی که دچار آن شده، ضرباتی است که ناپدری بر بدن او وارد کرده و ساعت‌ها اجازه نداده کودک را به بیمارستان منتقل کنند.

بعد از روزها تلاش برای زنده‌نگه‌داشتن رقیه درنهایت دو روز قبل پزشکان اعلام کردند او دچار مرگ مغزی شده است و دیگر آمیدی به بازگشت این کودک به زندگی نیست. آنها به پدر و مادر رقیه توصیه کردند اعضای بدن او را اهدا کنند تا چند بیمار دیگر از وضعیت رنجوری که دچارش هستند، خارج شوند.

مادر جوان رقیه در رابطه با وضعیت زندگی خود گفت: رقیه حاصل ازدواج نخست من است. به دلیل اعتیاد همسر و دخالت‌های خانواده‌ام، از پدر رقیه جدا شدم و چند ماه بعد با مردی ازدواج کردم که به شدت عصبی بود.

مادر رقیه ادامه داد: مهریه‌ام را بخشیدم و

حضانت فرزندم را برعهده گرفتم. قرار بود رقیه با

شرق: کودک پنج‌ساله‌ای که در پی ضرب و جرح ناپدری‌اش دچار مرگ مغزی شده است، در حالی همچنان با دستگاه نفس می‌کشد که پزشکان تلاش می‌کنند خانواده او را برای اهدای اعضای بدن کودک راضی کنند.

من و علی که ناپدری‌اش می‌شد، زندگی کند اما پذیرش این کودک برای همسر دوم من دشوار بود. به شدت با حضور او در زندگی‌مان مخالفت می‌کرد و بارها به من گفته بود که باید رقیه را به پدرش بسپارم.

اعظم در تشریح حادثه گفت: در روز حادثه، درگیری لفظی با همسرم داشتم. او چهار بار با حالتی که انگار می‌خواهد من را خفه کند، به سمت



پلیس: مصطفی رحیمی

من حمله‌ور شد. وی افزود: درگیری ما از ساعت ۸:۳۰ صبح آغاز شد و حدود ساعت ۹:۳۰ همسرم به سمت اتاق خوابی که رقیه در آنجا خواب بود، رفت. یکباره کودکم را با خود از اتاق به بیرون آورد. مادر من نیز در خانه ما بود. او نیز تلاش کرد که مانع از کتک خوردن رقیه شود اما موفق نشد.

مسار رقیه با اشاره به وضعیت کودک پس از

تحمل این ضرب‌وشتم‌ها می‌گوید: رقیه پس از این کتک‌ها بی‌جان به زمین افتاده بود اما همسرم اجازه نمی‌داد که از خانه خارج شویم و او را به بیمارستان برسانیم. در این شرایط شیون‌کنان در خانه بودیم تا اینکه برادرم از راه رسید. به او گفتم رقیه از پله‌ها افتاده و آن زمان با تماس با اورژانس، کودکم را به بیمارستان رساندیم.

اعظم با بیان اینکه «از همسرم شکایت کرده‌ایم» گفت: پدر رقیه به دلیل ضرب‌وشتم کودک، از همسر دوم من شکایت کرده و اکنون وی در بازداشتگاه است.

وی با اشاره به اعلام مرگ مغزی رقیه گفت:

پزشکان مرگ مغزی رقیه را اعلام کرده‌اند اما

امیدوار هستم بار دیگر خدا او را به من ببخشد.

در همین رابطه، فریبا بهشتیان، مددکار اجتماعی مؤسسه خیریه مهرآفرین به خبرنگار گروه جامعه خبرگزاری میزان گفت: پس از ااین اتفاق، کودک چندروزی است که در بیمارستان بستری است اما پزشکان مرگ مغزی او را اعلام کرده‌اند.

وی ادامه داد: پس از اعلام کودک‌آزاری از سوی مددکاری بیمارستان، اقدامات ثانویه برای مشخص‌شدن دلایل این حادثه و حمایت از مادر او در دستور کار قرار گرفت.

این مددکار اجتماعی با اشاره به درخواست مسئولان بیمارستان از پدر رقیه گفت: مسئولان بیمارستان از پدر رقیه درخواست کرده‌اند که اعضای بدن او را اهدا کنند، زیرا مرگ مغزی او تأیید شده است.

احمد در جایگاه حاضر شد و گفت: من و برادرم با دست‌فروشی خرج خانواده‌مان را می‌دهیم. ما پشت چراغ قرمز و سر چهارراه‌ها دست‌فروشی می‌کنیم تا لقمه نانی برای خانواده ببریم. آن روز هم که اسلحه و مواد مخدر را داخل کیسه پیدا کردم، ابتدا فکر می‌کردم داخل کیسه پول است. خوشحال شدم و کیسه را با خود به خانه آوردم؛ اما هنگامی که آن را جلوی مادر و برادرم باز کردم، متوجه شدم حاوی اسلحه و مواد است. من قصد نگهداری از آن را نداشتم و فقط آن را پیدا کردم. سپس اکبر در جایگاه حاضر شد و گفت: در خانه همراه با مادرم نشسته بودم که احمد با کیسه‌ای وارد خانه شد. هنگامی که آن را باز کرد، دیدم داخل آن اسلحه و مواد مخدر است. عصبانی شدم و سیلی محکمی به احمد زدم. او هم از دستم ناراحت شد و خانه را ترک کرد. چند روز بعد مأموران پلیس من را بازداشت کردند. او در پاسخ به این سوال که چرا ابتدا به مأموران گفתי اسلحه و مواد مخدر برای توست، گفت: دروغ گفتم چون نمی‌خواستم احمد که ۱۴ سال داشت، پایش به زندان باز شود. او درحالی‌که اشک

احمد در جایگاه حاضر شد و گفت: من و برادرم با دست‌فروشی خرج خانواده‌مان را می‌دهیم. ما

پشت چراغ قرمز و سر چهارراه‌ها دست‌فروشی می‌کنیم تا لقمه نانی برای خانواده ببریم. آن روز

هم که اسلحه و مواد مخدر را داخل کیسه پیدا کردم، ابتدا فکر می‌کردم داخل کیسه پول است.

خوشحال شدم و کیسه را با خود به خانه آوردم؛

اما هنگامی که آن را جلوی مادر و برادرم باز کردم،

متوجه شدم حاوی اسلحه و مواد است. من قصد

نگهداری از آن را نداشتم و فقط آن را پیدا کردم.

سپس اکبر در جایگاه حاضر شد و گفت: در

خانه همراه با مادرم نشسته بودم که احمد با

کیسه‌ای وارد خانه شد. هنگامی که آن را باز

کرد، دیدم داخل آن اسلحه و مواد مخدر است.

عصبانی شدم و سیلی محکمی به احمد زدم. او

هم از دستم ناراحت شد و خانه را ترک کرد. چند

روز بعد مأموران پلیس من را بازداشت کردند.

او در پاسخ به این سوال که چرا ابتدا به مأموران

گفתי اسلحه و مواد مخدر برای توست، گفت:

دروغ گفتم چون نمی‌خواستم احمد که ۱۴ سال

داشت، پایش به زندان باز شود. او درحالی‌که اشک

احمد در جایگاه حاضر شد و گفت: من و برادرم با دست‌فروشی خرج خانواده‌مان را می‌دهیم. ما

پشت چراغ قرمز و سر چهارراه‌ها دست‌فروشی می‌کنیم تا لقمه نانی برای خانواده ببریم. آن روز

هم که اسلحه و مواد مخدر را داخل کیسه پیدا کردم، ابتدا فکر می‌کردم داخل کیسه پول است.

خوشحال شدم و کیسه را با خود به خانه آوردم؛

اما هنگامی که آن را جلوی مادر و برادرم باز کردم،

متوجه شدم حاوی اسلحه و مواد است. من قصد

نگهداری از آن را نداشتم و فقط آن را پیدا کردم.

سپس اکبر در جایگاه حاضر شد و گفت: در

خانه همراه با مادرم نشسته بودم که احمد با

کیسه‌ای وارد خانه شد. هنگامی که آن را باز

کرد، دیدم داخل آن اسلحه و مواد مخدر است.

عصبانی شدم و سیلی محکمی به احمد زدم. او

هم از دستم ناراحت شد و خانه را ترک کرد. چند

روز بعد مأموران پلیس من را بازداشت کردند.

او در پاسخ به این سوال که چرا ابتدا به مأموران

گفתי اسلحه و مواد مخدر برای توست، گفت:

دروغ گفتم چون نمی‌خواستم احمد که ۱۴ سال

داشت، پایش به زندان باز شود. او درحالی‌که اشک

احمد در جایگاه حاضر شد و گفت: من و برادرم با دست‌فروشی خرج خانواده‌مان را می‌دهیم. ما

پشت چراغ قرمز و سر چهارراه‌ها دست‌فروشی می‌کنیم تا لقمه نانی برای خانواده ببریم. آن روز

هم که اسلحه و مواد مخدر را داخل کیسه پیدا کردم، ابتدا فکر می‌کردم داخل کیسه پول است.

خوشحال شدم و کیسه را با خود به خانه آوردم؛

اما هنگامی که آن را جلوی مادر و برادرم باز کردم،

متوجه شدم حاوی اسلحه و مواد است. من قصد

نگهداری از آن را نداشتم و فقط آن را پیدا کردم.

سپس اکبر در جایگاه حاضر شد و گفت: در

خانه همراه با مادرم نشسته بودم که احمد با

کیسه‌ای وارد خانه شد. هنگامی که آن را باز

کرد، دیدم داخل آن اسلحه و مواد مخدر است.

عصبانی شدم و سیلی محکمی به احمد زدم. او

هم از دستم ناراحت شد و خانه را ترک کرد. چند

روز بعد مأموران پلیس من را بازداشت کردند.

او در پاسخ به این سوال که چرا ابتدا به مأموران

گفתי اسلحه و مواد مخدر برای توست، گفت:

دروغ گفتم چون نمی‌خواستم احمد که ۱۴ سال

داشت، پایش به زندان باز شود. او درحالی‌که اشک

احمد در جایگاه حاضر شد و گفت: من و برادرم با دست‌فروشی خرج خانواده‌مان را می‌دهیم. ما

پشت چراغ قرمز و سر چهارراه‌ها دست‌فروشی می‌کنیم تا لقمه نانی برای خانواده ببریم. آن روز

هم که اسلحه و مواد مخدر را داخل کیسه پیدا کردم، ابتدا فکر می‌کردم داخل کیسه پول است.

خوشحال شدم و کیسه را با خود به خانه آوردم؛

اما هنگامی که آن را جلوی مادر و برادرم باز کردم،

متوجه شدم حاوی اسلحه و مواد است. من قصد

نگهداری از آن را نداشتم و فقط آن را پیدا کردم.

سپس اکبر در جایگاه حاضر شد و گفت: در

خانه همراه با مادرم نشسته بودم که احمد با

کیسه‌ای وارد خانه شد. هنگامی که آن را باز

کرد، دیدم داخل آن اسلحه و مواد مخدر است.

عصبانی شدم و سیلی محکمی به احمد زدم. او

هم از دستم ناراحت شد و خانه را ترک کرد. چند

روز بعد مأموران پلیس من را بازداشت کردند.

او در پاسخ به این سوال که چرا ابتدا به مأموران

گفתי اسلحه و مواد مخدر برای توست، گفت:

دروغ گفتم چون نمی‌خواستم احمد که ۱۴ سال

داشت، پایش به زندان باز شود. او درحالی‌که اشک

احمد در جایگاه حاضر شد و گفت: من و برادرم با دست‌فروشی خرج خانواده‌مان را می‌دهیم. ما

پشت چراغ قرمز و سر چهارراه‌ها دست‌فروشی می‌کنیم تا لقمه نانی برای خانواده ببریم. آن روز

هم که اسلحه و مواد مخدر را داخل کیسه پیدا کردم، ابتدا فکر می‌کردم داخل کیسه پول است.

خوشحال شدم و کیسه را با خود به خانه آوردم؛

اما هنگامی که آن را جلوی مادر و برادرم باز کردم،

متوجه شدم حاوی اسلحه و مواد است. من قصد

نگهداری از آن را نداشتم و فقط آن را پیدا کردم.

سپس اکبر در جایگاه حاضر شد و گفت: در

خانه همراه با مادرم نشسته بودم که احمد با

کیسه‌ای وارد خانه شد. هنگامی که آن را باز

کرد، دیدم داخل آن اسلحه و مواد مخدر است.

عصبانی شدم و سیلی محکمی به احمد زدم. او

هم از دستم ناراحت شد و خانه را ترک کرد. چند

روز بعد مأموران پلیس من را بازداشت کردند.

او در پاسخ به این سوال که چرا ابتدا به مأموران

گفתי اسلحه و مواد مخدر برای توست، گفت:

دروغ گفتم چون نمی‌خواستم احمد که ۱۴ سال

داشت، پایش به زندان باز شود. او درحالی‌که اشک

احمد در جایگاه حاضر شد و گفت: من و برادرم با دست‌فروشی خرج خانواده‌مان را می‌دهیم. ما

پشت چراغ قرمز و سر چهارراه‌ها دست‌فروشی می‌کنیم تا لقمه نانی برای خانواده ببریم. آن روز

هم که اسلحه و مواد مخدر را داخل کیسه پیدا کردم، ابتدا فکر می‌کردم داخل کیسه پول است.

خوشحال شدم و کیسه را با خود به خانه آوردم؛

اما هنگامی که آن را جلوی مادر و برادرم باز کردم،

متوجه شدم حاوی اسلحه و مواد است. من قصد

نگهداری از آن را نداشتم و فقط آن را پیدا کردم.

سپس اکبر در جایگاه حاضر شد و گفت: در

خانه همراه با مادرم نشسته بودم که احمد با

کیسه‌ای وارد خانه شد. هنگامی که آن را باز

کرد، دیدم داخل آن اسلحه و مواد مخدر است.

عصبانی شدم و سیلی محکمی به احمد زدم. او

هم از دستم ناراحت شد و خانه را ترک کرد. چند

روز بعد مأموران پلیس من را بازداشت کردند.

او در پاسخ به این سوال که چرا ابتدا به مأموران

گفתי اسلحه و مواد مخدر برای توست، گفت:

دروغ گفتم چون نمی‌خواستم احمد که ۱۴ سال

داشت، پایش به زندان باز شود. او درحالی‌که اشک

احمد در جایگاه حاضر شد و گفت: من و برادرم با دست‌فروشی خرج خانواده‌مان را می‌دهیم. ما

پشت چراغ قرمز و سر چهارراه‌ها دست‌فروشی می‌کنیم تا لقمه نانی برای خانواده ببریم. آن روز

هم که اسلحه و مواد مخدر را داخل کیسه پیدا کردم، ابتدا فکر می‌کردم داخل کیسه پول است.

خوشحال شدم و کیسه را با خود به خانه آوردم؛

اما هنگامی که آن را جلوی مادر و برادرم باز کردم،

متوجه شدم حاوی اسلحه و مواد است. من قصد

نگهداری از آن را نداشتم و فقط آن را پیدا کردم.

سپس اکبر در جایگاه حاضر شد و گفت: در

خانه همراه با مادرم نشسته بودم که احمد با

کیسه‌ای وارد خانه شد. هنگامی که آن را باز

کرد، دیدم داخل آن اسلحه و مواد مخدر است.

عصبانی شدم و سیلی محکمی به احمد زدم. او

هم از دستم ناراحت شد و خانه را ترک کرد. چند

روز بعد مأموران پلیس من را بازداشت کردند.

او در پاسخ به این سوال که چرا ابتدا به مأموران

گفתי اسلحه و مواد مخدر برای توست، گفت:

دروغ گفتم چون نمی‌خواستم احمد که ۱۴ سال

داشت، پایش به زندان باز شود. او درحالی‌که اشک

احمد در جایگاه حاضر شد و گفت: من و برادرم با دست‌فروشی خرج خانواده‌مان را می‌دهیم. ما

پشت چراغ قرمز و سر چهارراه‌ها دست‌فروشی می‌کنیم تا لقمه نانی برای خانواده ببریم. آن روز

هم که اسلحه و مواد مخدر را داخل کیسه پیدا کردم، ابتدا فکر می‌کردم داخل کیسه پول است.

خوشحال شدم و کیسه را با خود به خانه آوردم؛

اما هنگامی که آن را جلوی مادر و برادرم باز کردم،

متوجه شدم حاوی اسلحه و مواد است. من قصد

نگهداری از آن را نداشتم و فقط آن را پیدا کردم.

سپس اکبر در جایگاه حاضر شد و گفت: در

خانه همراه با مادرم نشسته بودم که احمد با

کیسه‌ای وارد خانه شد. هنگامی که آن را باز

کرد، دیدم داخل آن اسلحه و مواد مخدر است.

عصبانی شدم و سیلی محکمی به احمد زدم. او

هم از دستم ناراحت شد و خانه را ترک کرد. چند

روز بعد مأموران پلیس من را بازداشت کردند.

او در پاسخ به این سوال که چرا ابتدا به مأموران

گفתי اسلحه و مواد مخدر برای توست، گفت:

دروغ گفتم چون نمی‌خواستم احمد که ۱۴ سال

داشت، پایش به زندان باز شود. او درحالی‌که اشک

احمد در جایگاه حاضر شد و گفت: من و برادرم با دست‌فروشی خرج خانواده‌مان را می‌دهیم. ما

پشت چراغ قرمز و سر چهارراه‌ها دست‌فروشی می‌کنیم تا لقمه نانی برای خانواده ببریم. آن روز

هم که اسلحه و مواد مخدر را داخل کیسه پیدا کردم، ابتدا فکر می‌کردم داخل کیسه پول است.

خوشحال شدم و کیسه را با خود به خانه آوردم؛

اما هنگامی که آن را جلوی مادر و برادرم باز کردم،

متوجه شدم حاوی اسلحه و مواد است. من قصد

نگهداری از آن را نداشتم و فقط آن را پیدا کردم.

سپس اکبر در جایگاه حاضر شد و گفت: در

خانه همراه با مادرم نشسته بودم که احمد با

کیسه‌ای وارد خانه شد. هنگامی که آن را باز

کرد، دیدم داخل آن اسلحه و مواد مخدر است.

عصبانی شدم و سیلی محکمی به احمد زدم. او

هم از دستم ناراحت شد و خانه را ترک کرد. چند

روز بعد مأموران پلیس من را بازداشت کردند.

او در پاسخ به این سوال که چرا ابتدا به مأموران